

# یاس و ناامیدی در شعر غنی کشمیری

روز خوش در زندگی هرگز نصیب مانشد  
عمر در ماتم بسر بردیم چون شمع مزار  
(غنی)

ملا محمد طاہر غنی برجستہ ترین شاعر کشمیر در عہد گورکانی ہند درین گلستان ہمیشہ بہار و کویہ سار و سرزمین عارفان می باشد۔ در بارہ تاریخ تولدش تذکرہ نویسین آرائی مختلفی دارند و لی ہمہ متفقند کہ او در سال ۱۰۴۰ ہجری چشم بجهان گشود۔ در مورد وفات او اقوال مختلف اند۔ بعضی میگویند کہ غنی در ایام جوانی فوت کرد۔ درین مورد تذکرہ نویسین معاصر و متاخرین باہم اتفاق دارند۔ صاحب تذکرہ نصر آبادی و صاحب تذکرہ مراۃ الخیال و صاحب تذکرہ مخزن الغرائب و دیگر تذکرہ نویسین این موضوع را تکرار کرده اند کہ ”مرغ وحش در عین شباب بسر پنچہ“ ای شاہین اجل گرفتار گردید“

غنی کشمیری گوشہ نشین بود و زندگی خود را در فقر و استغنا بسر میبرد بہ ہمین سبب برای سکونت خود اطاق کوچک و محقری برگزیدہ بود۔ چون از خانہ بیرون رفت در را باز میگذاشت و چون بر میگشت در را می بست و بی تمام زندگی خود را تنہا میگذرانید و میگوید۔

ای خوشا حال سکبساری کہ در راہ طلب

خانہ بردوش و بار خانہ اش بردوش نیست

در بارہ گوشہ نشینی و بی سروسامانی غنی تذکرہ نویسین داستانہای مختلفی ایراد نموده اند۔ ولی شاعر

مشرق علامه محمد اقبال از افکار او متأثر شده بود۔ افعال و اصول زندگی و استغنا و قناعت غنی کشمیری را برای خود نمونه عمده ای میدانست و از اشعار و افکارش الهام میگرفت و واقعه ای که تذکر داده را در ابیات زیبا و قشنگ خوب میسراید۔

غنی آن سخن گوی بلبل صغیر  
نوا سخ کشمیر مینو نظیر  
چو اندر سرا بود در بسته داشت  
چو رفت از سرا تخته را وا گذاشت  
یکی گفتش ای شاعر دل رسی  
عجب دارد از کار تو هر کسی  
پاسخ چه خوش گفت مرد فقیر  
فقیر و باقلیم معنی امیر  
زمن آنچه دیدند یاران رواست  
درین خانه جز من متاعی کجاست  
غنی تانشیند به کاشانه اش  
متاعی گراں است در خانه اش  
چون آن محفل افروز در خانه نیست  
تهی تر ازین بیج کاشانه نیست۔

غنی سراسر زندگی خود در فقر و فاقه بسر می برد۔ غم دنیا و غم روزگار دچار شده بود۔ به دارای خود فقط کاغذ و قلمدان چیزی دیگر نداشته بود و خانه اش منظره ای شکست و ریخت بود چنانچه میگوید۔

شکست از هر در و دیواری بار دگر گردون  
زرنگ چهره ما ریخت رنگ خانه ما را  
ابیات ازین قبل در کلام غنی زیادی وجود دارند که درباره آزردگی پریشانی و بد حالی خود تذکره داده است۔

و ناامیدی داشته بود۔ یکی از آنها درد اعضا بود۔ این درد ویرا بسیار آزار میداد۔ حتی اوز  
نشست و برخاست کاملاً معذور بود و همیشه غمگین و دلگیر میشد و امید انید مرض اولاً علاج بود۔  
بنا برین از زندگی خود میل و رغبت نداشته بود۔ این یاس و ناامیدی اولاً بقدر اوج گرفته و  
بالا رفته که میخواست هر چه زودتر بشود ازین جهان فانی رخت سفر بپندد و مرگ را بر حیات  
ترجیح میداد۔

تن بمردن ده غنی چون قامتت گردیده خم

بهر این خاتم بنگینی نیست جز سنگ مزار<sup>۱۳</sup>

خصائص شعر غنی مثل شاعران سبک هندی دیگر ایراد معانی دقیق و باریک است  
وی در قالب الفاظ ساده و مانوس و گاهی عامیانه و موضوع تازه و نو بیان کرده است۔ همین  
صفت او را به شاعران دیگر بمصرش متمایز می کند۔ این خصائص از ابیات او است۔ او  
همواره در پی جستن معانی و مضامین بدیع بوده است۔ بنده سعی کرده ام که ازین بحر ذخار  
کلام غنی فقط یک گوهر نادر و نایاب را بیرون بیاورم۔

## منابع

- ۱- مرآة الخيال، ص ۱۶۱۔
- ۲- دیوان غنی، ص ۱۲۸۔ علی جوادزیدی
- ۳- کلیات اقبال، جاوید نامہ، ص ۲۳۰۔
- ۴- دیوان غنی، ص ۷۵۔
- ۵- دیوان غنی، ص ۷۶۔
- ۶- دیوان غنی، ص ۱۹۵۔
- ۷- دیوان غنی، ص ۱۶۰۔
- ۸- دیوان غنی، ص ۱۷۰۔
- ۹- دیوان غنی، ص ۱۷۵۔
- ۱۰- دیوان غنی، ص ۷۶۔
- ۱۱- دیوان غنی، ص ۸۳۔
- ۱۲- دیوان غنی، ص ۹۱۔
- ۱۳- دیوان غنی، ص ۱۵۳۔
- ۱۴- دیوان غنی، ص ۲۲۰۔